



فلسفه دین. نوشته جان هیگ. ترجمه بهرام راد. ویراسته بهاء الدین خرمشاهی. (تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۲).

کتاب فلسفه دین که اخیراً ترجمه آن به بازار کتاب عرضه شده، از مجموعه بسیار مشهور مبانی فلسفه ها (Foundations of philosophies) از انتشارات پرنیتیک هال آمریکا است. این مجموعه که تاکنون حدود ۲۶ جلد آن به چاپ رسیده شامل رشته هایی گوناگون فلسفه می شود که از جمله می توان به کتابهایی متافیزیک، منطق، تئوری معرفت (معرفت شناسی)، فلسفه زبان، فلسفه هنر و فلسفه منطق اشاره نمود. متن اصلی این کتب به زبان انگلیسی توسط متخصصین معروف هر رشته نگاشته شده است و مدخل خوبی برای محصلین فلسفه به شمار می آید.

اگرچه همه مجلدات این دوره از ارزش یکسانی برخوردار نیست، اما کتاب فلسفه دین، نوشته جان هیگ، از ارزشمندترین آنها محسوب می شود. برخی مجلدات دیگر این

مجموعه نیز در دست ترجمه است.

اثر مذکور تا سال ۱۹۹۰ چهار بار تجدید چاپ شده که ترجمه فوق برگردانی از چاپ چهارم آن است. مترجم شرح حال کوتاهی از نویسنده را در مقدمه کتاب آورده است که خواننده را پیشاپیش با طرز تلقی و نگرش خاص حاکم بر کتاب آشنا می سازد. توضیحات بیشتر را در دو بخش ذیل پی می گیریم.

### محتوای کتاب و ماهیت فلسفه دین

چنانچه گفته شد، کتاب هیگ سیری اجمالی و در عین حال جامع در موضوعات فلسفه دین دارد. فلسفه دین در اصطلاح به مجموعه مباحثی گفته می شود که از محتوای دین، روش، زبان و مبادی و آثار دین، البته با نگرش و شیوه فلسفی، بحث می کند. بنابراین مرز فلسفه دین، که اساساً شاخه ای از فلسفه است، و نگرشی بیرونی نسبت به دین دارد و دانشی درجه دوم (second - order) محسوب می شود را باید از

ساحت فلسفه دین از تهمت الحاد و بدبینی میراست و فیلسوف دین از آن جهت که در باب دین اندیشه می‌کند، هیچ موضع مثبت یا منفی نسبت به دین ندارد و تنها توصیفگر ماجراست. لیکن در هر دو مسأله جای مناقشه و تأمل فراوان است. باید به یاد داشته باشیم که فلسفه دین در معنایی جدید آن در متن فرهنگ غرب بالیده و غالباً بازتابی از اندیشه غیر دینی و سکولاریستی عصر جدید اروپاست. گرچه این مطلب پتنبهایی چیزی را نفی یا اثبات نمی‌کند، ولی لااقل ما را به حزم و احتیاط بیشتر در باب ماهیت این شاخه از فلسفه می‌کشاند. رشته‌هایی گوناگون دین‌شناسی (جامعه‌شناسی دینی، روانشناسی دینی، دین‌شناسی تطبیقی، اسطوره‌شناسی و همین فلسفه دین) که در طی دو قرن گذشته در غرب رواج تام یافته را نباید با برداشت ساده فوق‌ارزیابی نمود. تاریخ دین‌شناسی در غرب عصر جدید و تأثیر اعتقادات محقق و پیشفرضهای روش تحقیق در آن، موضوع مستقلاً است که نیازمند کاوش بیشتری است. به هر حال فلسفه دین در شکل مطلوب آن، بویژه برای متکلمان، سودمند، بلکه ضروری است.

مرزی که در نظریه فوق میان کلام و فلسفه دین نهاده شده، در کتابهای این رشته چندان رعایت نشده است. حتی خود مؤلف در این کتاب هم گاهی از دایره این تعریف پا را فراتر گذاشته و همچون یک متکلم به حل و فصل گزاره‌های دینی پرداخته است. اساساً این تعریف از فلسفه دین و همسان‌انگاری آن با فلسفه علم و نظایر آن به هیچ روی مورد اتفاق فلاسفه نیست و لااقل در عمل مورد تصدیق قرار نگرفته است. به طور کلی امروزه در سنت غربی دو رشته فلسفه دین و کلام چنان در هم تنیده شده که غالباً تفکیک آن مقدور نیست. البته این امر دلایلی دارد که بحث درباره آن مجال دیگری می‌طلبد.

به هر حال کتاب آقای جان هیک در یازده فصل به موضوعات زیر پرداخته است:

- ۱- مفهوم یهودی- مسیحی خدا (صفات و اسماء الهی)،
- ۲- دلایل اعتقاد به وجود خدا، ۳- دلایل عدم اعتقاد به وجود خدا، ۴- مسأله شر، ۵- وحی و ایمان، ۶- اصالت شواهد، بنیادگرایی و اعتقاد معقول، ۷- مسائل زبان دینی، ۸- مسأله

بحثهای کلامی (Theology) و مجادلات دینسی (Apologetics) بدرستی تمیز داد. فیلسوف دین همان کاری را می‌کند که «فیلسوف علم» در باب علم و یا «فیلسوف حقوق» در باب علم حقوق و ... دغدغه اصلی فیلسوف دینی اثبات یا نفی گزاره‌ای از گزاره‌های دینی نیست، از این رو بحث او در قلمرو هیچ یک از ادیان خاص نمی‌گنجد. او زبان و مفاهیم دینی و روش و مبادی متکلمان را به عنوان موضوع پژوهش خود برمی‌گزیند و سعی می‌کند با تحلیل مفاهیم دینی و ارائه دیدگاه‌های مختلف و ارزیابی روش و زبانی که در دین به کار رفته، و بالاخره مقایسه اصول و پیشفرضها با بافت کلی اندیشه دینی، درون مایه و عناصر پنهان و مبهم تفکر دینی را باز نماید. آنجا که متکلم به دفاع یا تبیین اصلی از اصول دین خود می‌پردازد و یا دلایل خصم را به تیغ نقد و نقض می‌کشد، فیلسوف دین تنها یک نظاره‌گر است و بیشتر به توصیف و تبیین دقیق ما وقع می‌پردازد. با این وصف، فلسفه دین و علم کلام را نباید دو گونه اعتقاد و باور نسبت به دین دانست، بلکه در واقع دو روش و شیوه بحث و تحلیل، آن هم در دو لایه و دو سطح مختلف نسبت به اعتقادات دینی است. بدین ترتیب، مؤمنان، ملحدان و ولادریون به یکسان می‌توانند به تفکر فلسفی در باب دین بپردازند.

آنچه گفته شد برداشتی رایج از فلسفه دین است که مؤلف این کتاب نیز از طرفداران آن بشمار می‌آید. بر اساس این دیدگاه، اولاً: میان فلسفه دین و علم کلام خط و مرز مشخصی وجود دارد و کاملاً می‌توان وظیفه فیلسوف دین را از متکلم دینی تمیز داد. چنانچه کاملاً حوزه فلسفه علم را از علم تجربی متمایز است. ثانیاً: بر خلاف آنچه معمولاً پنداشته می‌شود

نوآموزان این رشته تالیف شده، چه بهتر که با استحکام بیشتری قرین می‌گشت. شگفت این است که این گونه اشتباهات - که بعضاً از مطالعه متن فارسی هم بخوبی معلوم می‌گردد - از دید ویرایشگر متن مخفی مانده است.

در اینجا به چند نمونه از خطاهای ترجمه که از مقابله صفحاتی اندک از کتاب به دست آمد اشاره می‌شود:

۱- در صفحه ۲۲ آمده است: «از اینرو فلسفه دین مربوط است به ادیان خاص و مکاتب کلامی کلیه ادیان به همان صورت که فلسفه علم به علوم خاص مربوط است» که «مکاتب کلامی خاص» درست است، نه کلیه ادیان.

۲- در همان ابتدای فصل اول (ص ۲۷) آمده است: «کلماتی که در مکاتب مختلف فکری در باب خدا وجود دارد یا از ریشه یونانی theos یا معادل لاتین آن deus ماخوذ است.» که منظور اصطلاحاتی چون theism, Atheism و ... است. ظاهر کلام مترجم این است که الفاظی که در مکاتب مختلف فکری بر خداوند اطلاق می‌شود از این دو کلمه ریشه گرفته است. حال آنکه ترجمه دقیق متن چنین است: اصطلاحاتی که [در انگلیسی یا در زبانهای اروپائی] به روشهای اصلی تفکر در باب خدا اطلاق می‌شود، یا از واژه یونانی theos یا ...

۳- در همان صفحه، مترجم positive (طیف مثبت) و negative (طیف منفی) را از ترجمه انداخته است که باید ذکر می‌شد.

۴- در صفحه ۲۸ آمده است: «یکتاپرستی که دقیقاً اعتقاد به وجود نوعی خداست، اما معمولاً به معنای عقیده داشتن به خدایی مشخص است.» در این جمله چند خطا راه یافته و معنی را واژگون کرده است:

اولاً: theism در اینجا و در غالب موارد به معنای «خداپرستی» است نه یکتاپرستی (monotheism)، چنانچه از عبارت فوق هم کاملاً پیداست. در بقیه کتاب نیز دائماً یکتاپرستی و توحید در مقابل این کلمه آورده شده که گاهی کاملاً خلاف منظور نویسنده است (مثلاً در ص ۱۴ و ۱۶۶ و ۱۷۷ و ۲۴۰) عجیب این است که در واژه نامه آخر کتاب در مقابل theism فقط خداپرستی ذکر شده است.

ثانیاً: یک جمله کامل از ترجمه حذف شده که در معنا

تحقیق پذیری گزاره های دینی، ۹- دعاوی متعارض ادیان مختلف در باب نیل به حقیقت، ۱۰- تقدیر بشری، ۱۱- سرنوشت بشری.

مؤلف در هر فصل علاوه بر نقل و نقد مهمترین آراء فلاسفه، آراء خویش را نیز گوید و گاه راه حلهایی برای عقده های ناگشوده فلسفی و کلامی عرضه می‌دارد. اگر الزاماً بخواهیم از دسته بندی روشنی مؤمن و ملحد استفاده کنیم، جان هیک را باید از فیلسوفان مؤمن محسوب کرد، البته او در واقع متدین به هیچ یک از دینهای رائج نیست و یک نوع «وحدت گرایی متعالی ادیان» یا «کثرت گرایی مسالمت جویانه» را پیشنهاد می‌کند. (ر. ک: فصل نهم کتاب). آنچه مسلم است اینکه اندیشه های ارائه شده در این کتاب غالباً نمی‌تواند مورد تایید متدینین به ادیان و حیانی باشد و پوشیده نیست که نشر چنین کتابهایی در کنار آثار مثبت می‌تواند تأثیرات نامطلوبی بر اذهان کم اطلاع جامعه داشته باشد. در این ایام که عریضه این گونه کتابها بشدت شیوع یافته، ضروری است که مؤسسات فرهنگی و بالاخص مراکز حوزوی با نقد و بررسی های عالمانه زمینه هرگونه آثار سوء احتمالی را از میان بردارند.

### ویژگیهای ترجمه

با آنکه ترجمه کتاب نسبت به آشفته بازار ترجمه از فرایای بسیاری برخوردار است و مترجم محترم تلاش نموده که عبارات موجز و دقیق متن را به فارسی روان ترجمه کند، ولی متأسفانه خطاهای گوناگونی هم دارد که گاه اصل معنی را دچار اختلال نموده است. با توجه به اهمیت موضوع و اینکه کتاب برای

دو مفهوم نیاز به توضیح ندارد.

۷- در صفحه ۲۹ می‌خوانیم: «عهد عتیق (که متون مقدس یهودیت را تشکیل می‌دهد، همراه با عهد جدید که شامل کتب مقدس مسیحیت است) ظهور یکتاپرستی را در مبارزه مستمر با چند خدائی...» گرچه ترجمه کتاب از چاپ چهارم (سال ۱۹۹۰) که تصحیح و تکمیل شده چاپهای پیشین است صورت گرفته، ولی گاهی مترجم همان عبارات چاپهای پیشین را ترجمه کرده است. از جمله در اینجا که متأسفانه درست هم ترجمه نشده است. آنچه در چاپ قدیم آمده چنین است: «عهد عتیق (که متون مقدس یهودیت را تشکیل می‌دهد و همراه با عهد جدید مجموعاً متون مقدس مسیحیت بشمار می‌رود)...» و در چاپ چهارم عبارات به صورت زیر تصحیح شده است: «مکتوبات مقدس عبری (که در ضمن همان عهد عتیق در کتاب مقدس مسیحیان است)...» عبارات مترجم علاوه بر ناسازگاری با متن دارای اشتباه معنایی است.

۸- در ص ۲۹ تعبیر Ozer - against به «در جنب» ترجمه شده که درست به عکس است، یعنی «در مقابل».

۹- در ص ۳۲ در پاراگراف آخر تسامحات متعددی به چشم می‌خورد که به جهت اختصار می‌گذریم.

۱۰- در صفحه ۳۷ یک جمله که در مقصود مؤلف نیز کاملاً مؤثر است، در ترجمه نیامده است. ترجمه آن چنین است: «خداوند ما را اشخاصی به صورت خودش خلق کرده است. [خلق الله آدم علی صورته.]» مؤلف از این تعبیر کتاب مقدس استفاده می‌کند تا شخص بودن خداوند را در سنت یهودی-مسیحی اثبات کند.

۱۱- در همانجا «I - thou» را «من-او» ترجمه کرده که «من-تو» درست است.

۱۲- در صفحه ۳۶ personal به «تشخص خدا» ترجمه شده که تعبیر «خدای شخص» یا «شخص بودن خدا» یا «شخص مانند بودن خدا» بهتر است. چون تشخص بیشتر «تعین» و «تفرد» بودن را می‌رساند. (و از این روی تشخص را در برابر individuation استفاده می‌کنند. ر. ک: واژه‌نامه فلسفی، سهیل افغان، ص ۱۳۸). حال آنکه بحث در اینجا این است که خدای ادیان ویژگیهای شخص انسانی را دارد؛ یعنی سخن

دخالت تام دارد و مترجم از خود، عبارت «اعتقاد به وجود نوعی خداست» را اضافه کرده است.

ثالثاً: تعبیر «دقیقاً» و «معمولاً» از مترجم اضافه شده و در مجموع عبارت عجیبی به دست آمده که: «یکتاپرستی معنای دقیقش اعتقاد به وجود نوعی خداست!!» اساساً در جایی که مؤلف به بیان معنای لغوی یک کلمه می‌پردازد، تعبیر انگلیسی را نباید ترجمه کرد. ترجمه درست این است: Theism (که به کرات مترادف با Monotheism یعنی یکتاپرستی هم استعمال می‌شود) به معنای اعتقاد به خدای شخص است.

۵- در همان صفحه آمده است: «چند خدائی (=شرك) عقیده‌ای مشترك در میان اقوام ابتدائی و مردمان یونانی و روم قدیم در غرب که بر اساس آن خدایان متعدد مشخص وجود دارد...» اولاً: Common به معنای مشترك گرفته شده، حال آنکه در اینجا به معنایی «متداول و شایع» است؛ آن هم متداول بین مردم قدیم نه مشترك بین اقوام ابتدائی و مردمان روم و یونان باستان. ثانیاً: عبارت «مردمان یونانی و روم قدیم در غرب...» در متن اصلی به گونه دیگری است. ترجمه درست متن چنین است: شرك یا چند خدایی (polytheism) که در میان مردم قدیم متداول بود و بیان و شکل سنتی آن در غرب به یونان و روم باستان برمی‌گردد، اعتقاد داشتن به تعدد خدایانی شخص است که...»

۶- Henotheism به «ربّ الاربابی» ترجمه شده، حال آنکه به تصریح خود مؤلف به معنای «تسلیم و اطاعت از یک خدا با پذیرش خدایان دیگر است.» (به یاد داشته باشیم که پیشوند heno به معنای واحد است.) اما اصطلاح ربّ الاربابی دقیقاً ترجمه واژه Kathenotheism است. گمان می‌کنم تفاوت این

هو در معارف ما اشاره به ذات بلا اسم و رسم و جنبه تنزیهی خداوند دارد.

۱۵ - چند صفحه از فصل هفتم نیز بررسی شد که فقط به چند نمونه اشاره می شود:

در صفحه ۱۶۹ «قضایای حقیقی» در ترجمه Factual assertion آمده که بهتر است «قضایای واقعی» یا قضایای خارجی ترجمه شود. چون قضایای حقیقیه در منطق سنتی ما به معنای خاصی است. حتی اگر در مقابل assertion به جای قضیه «اظهار» یا «حکم» معنا کنیم، بهتر است.

۱۶ - در ص ۱۷۴ عبارت «بنابراین نفوذ ناپذیر بودن حیات من ...» درست بعکس ترجمه شده است، علاوه بر آنکه «نفوذ ناپذیر بودن» معنای درستی برای obscurity نیست، مخصوصاً در متن مورد نظر. همین طور ترجمه to be exceed ed به «تشدید کردن» خالی از مسامحه نیست و موجب ابهام جمله است.

۱۷ - در ص ۱۷۶ می خوانیم: «تیلیخ بر این باور است که ایمان دینی که وضعیتی حاکی از «غایت قصوی» در باب هستی غائی است، تنها می تواند خود را در زبان نمادین بیان کند.» علاوه بر آنکه در برابر ultimately concern «غایت قصوی» قرار داده شده که در نظریه تیلیخ قطعاً معادل دیگر آن یعنی «دل بستگی واپسین» یا «فرجامین دل بستگی» مناسبتر است، ترجمه نیز گویا نیست. ترجمه متن چنین است: «تیلیخ معتقد است که ایمان دینی که حالت «دل بستگی واپسین» [انسان] نسبت به هستی غائی است تنها می تواند ...»

۱۸ - در پاراگراف بعد به جای «که وی آنرا خدا می نامد»، عبارت «که دین آنرا خدا می نامد» درست است.

گرچه اشکالات فوق از ارزش کار مترجم نمی کاهد، ولی بایسته است در چاپ بعد ویرایش دوباره بر کتاب اعمال گردد. به هر حال برای همه دست اندرکاران این اثر آرزوی توفیق داریم و چشم انتظار کارهایی بیشتر و بهتری از آنان هستیم.

می گوید، مهر و کین می ورزد، از او سؤال می شود و او اجابت می کند و ... (ر.ک: دائرة المعارف، بل ادواردز، ج ۳، مقاله Concepts of God).

۱۳ - در صفحه ۳۷ می خوانیم: «غالب متکلمان خداوند را مشخص (=شخص وار، صاحب هویت) می دانند نه «شخص». اصطلاح اخیر تصویر یک فرد بشری عظمت یافته را القاء می کند. گذشته از تعبیر مشخص و مخصوصاً «صاحب هویت» که معنای personal را بخوبی افاده نمی کند، ترجمه گویای کلام مؤلف نیست. ترجمه دقیق عبارت چنین است: بیشتر متکلمان [در توصیف خداوند] از وصف «شخص» (personal) به جای تعبیر «یک شخص» (aperson) استفاده می کنند. تعبیر اخیر تصویر یک انسان بزرگ شده را القاء می کند.

۱۴ - در دنباله کلام پیشین، مترجم بکلی از مقصود مؤلف دور افتاده و به دلخواه در عبارات وی تصرف نموده است. مؤلف می گوید منظور متکلمان از تعبیر «شخصی» این است که شخصی بودن حداقل صفتی است که خداوند باید دارا باشد و الا اگر خداوند شخص نباشد (تو) صرفاً به یک شیء (او) بدون حیات و علم و قدرت تبدیل می شود این مطلب از ترجمه به دست نمی آید. زیرا: اولاً: مترجم at least را به «در تحلیل آخر» معنا کرده که «لا اقل» درست است. ثانیاً: عبارت is not less than personal (کمتر از شخص نیست) که اشاره به همان مطلب است و اصلاً ترجمه نشده است. ثالثاً مترجم در پراکنش میان «تو» در اینجا با «هو» در معارف اسلامی مقایسه کرده است که درست نیست، بلکه در مقابل یکدیگرند؛ زیرا «تو» در اینجا اشاره به جنبه صفات شخصی خداوند است، حال آنکه

